



۲۰۱۶/۰۱/۱۸



احسان الله مایار

آیا حقیقت و واقعیت ثابت وجود دارد و یا اینکه نفس نویسنده در آن دخیل است؟

از مدتی به اینطرف نویسندگان شناخته شده مهاجرین افغانی در چوکات سایت ها مطالب جالب قضایای مربوط به میهن ما را از لابلای اوراق تاریخ بیرون کشیده و خوانندگان را در روشنی های زوایای تاریک گذشته افغانستان رهنمائی می کنند.

دو نویسنده پُرکار و مطرح افغان های ما، محترمان داکتر سیدعبدالله کاظم و محمداعظم سیستانی، در «پورتال افغان جرمن آنلاین» با اتکاء به اسناد برای خوانندگان علاقمند اوراق نهفته تاریخ وطن مارا از لابلای پرده های ابهام بیرون کشیده و با اضافات و تبصره ها به خوانندگان عرضه می کنند که بایست این اقدام شان را به نظر قدر نگریم. نوشته های هر دو شخصیت های نامدار در موارد تحقیق و تدقیق مسایل تاریخی کشور بین خوانندگان از اهمیت کامل برخوردار است که یقین دارم برای نسل های آینده افغان منحصبت مأخذ از آن استفاده خواهد شد و از اینرو بایست هر اثر شان تا حد امکان مبرای از اشتباهات باشد. بعد از ارائه مقدمه مختصر بالا در نظر دارم که این سلسله از نوشته های حاضر خود را، شاید چند بخش را در بر بگیرد، بالای دو مبحث از نوشته محترمان اختصاص داده و بالای آن مکتبی نمود و نظر ناچیز خود را با گفتنی های مربوط خدمت خوانندگان محترم عرضه نمایم.

در قدم اول مطالعه سه بخش از نوشته های محترم داکتر سیدعبدالله کاظم تحت عنوان:

«نقش انگلیس ها در عروج و سقوط رژیم سقوی و پایه گذاری سلطنت محمد نادرشاه شهید» را تحت غور و مذاقه قرار داده و اذعان می نمایم که این نوشته ها بالای مهمترین بخش از تاریخ معاصر کشور ما روشنی می اندازد و خوانندگان را با اصل و کنه چگونگی به دست آوردن استقلال افغانستان با ارائه اسناد مواجه می گرداند.

بعد از مطالعه نوشته های سه بخشی داکتر کاظم بدون کوچکترین شبهه بایست اذعان نمود که محمدنادرشاه در اقلیم سیاست بزرگ منطقوی امپراطوری انگلیس، بزرگترین قدرت استعماری زمان، مقام برجسته داشته و در فحوا همین سیاست بزرگ برخوردار از حمایت همان قدرت بوده است.

نزد بنده در تحلیل ابعاد بازی های بزرگ در منطقه و آن زمان، حتی تا این وقت حاضر، سؤال پیدا می شود که آیا واقعاً ما افغان ها مؤقف خود را در بازی سیاسی جهان طور واقعی درک نموده ایم و یا اینکه فکر می کنیم که ما در هر وقت و زمان فعال مایشاء بوده و هر آنچه در ذهن خود داشتیم همه را در عمل پیاده کرده می توانستیم؟ تا جائیکه کم و بیش از رویدادهای تاریخی صد و چند سال اخیر طور نسبی معلومات داریم ادعاء کرده می توانم که در جوسیاسی حاکم وقت هر آنکه در اریکه قدرت قرار می گرفتند بایست به نحوی با دو قدرت آن وقت کنار می آمدند و یا اقلماً سیاستی را در پیش می گرفتند که باعث تخریب آنها نشوند.

چند روز قبل نوشته ای از استاد هاشمیان را در کلکین نظرسنجی «افغان جرمن آنلاین» از نظر گزشتاندم و یک جمله از نوشته شان ذهن مرا با حقیقت و واقعیت مصادف ساخت که می گوید:

اسم: سیدخلیل الله هاشمیان محل سکونت Montclair تاریخ: ۲۰۱۶/۰۱/۱۲

چهار: من قبلاً دوبار از هر دو طرف تقاضا کردم این مناقشه شخصی را که هیچ سودی برای هر دو طرف و هم برای افغانستان ندارد، خاتمه دهند و یکدیگر را همان چیزیکه استند بپذیرند. در حال حاضر ما افغان های مهاجر در اروپا و امریکا دو پیسه ارزش و اهمیت نداریم، ارزش و اهمیت ما در وطن ما بود، چون وطن نداریم هیچ چیز نداریم و به دو پیسه نمی ارزیم.

خوانندگان گرامی! لطفاً همان حصه از نوشته استاد هاشمیان را که آبی نشانی شده است، بدون حاکمیت احساسات از نظر بگذرانید و در مورد و بالای موقف نه تنها ما مهاجرین بل از مردم افغان را به صورت کل و افغانستان را در جهان سیاست آن زمان و امروز لحظه تأمل نموده و واقعیت نسبی را دریابید. بر می گردم بالای نوشته جناب داکتر کاظم:

داکتر کاظم در بخش سوم نوشته شان در صفحه چهارم آن در پاراگراف دو تا چهارم چنین مینگارد:

« اینکه پیشرفت در جبهه جنگ تا چه حد بسته به درایت و کاردانی سپه سالار محمد نادرخان بود و تاچه حد انگلیس ها میدان را برای پیشرفت قوای او خالی کردند، سؤالیست قابل بحث، زیرا در مورد فتح تل و وانه در این جنگ اسنادی در دست است که نشان میدهد انگلیس ها در نظر داشتند جنگ را بیشتر در جبهات مشرقی (دکه و کنر) و قندهار متمرکز سازند و میخواستند عساکر خود را از جبهه جنوبی به دو جبهه دیگر انتقال دهند که این کار موجب شد تا قوای افغانی به سرکردگی سپه سالار محمد نادرخان در این جبهه موفقیت نظامی قابل وصف را بدست آورد و این موفقیت موجب شهرت و معرفت او در سرتاسر افغانستان گردد. در این ارتباط اسناد مشعر اند که این کار انگلیسها بار دیگر به هدف خاص یعنی زمینه سازی های مقدماتی برای رسیدن محمد نادر خان به قدرت و در نهایت به سلطنت بود.

توجه شود به این سند که در رساله "نادر خان و خاندان او" درج میباشد، به این شرح:

نویسنده رساله می افزاید: «جنگ استقلال در سه جبهه آغاز شد. جبهه مشرقی و دکه به سپه سالار صالح محمد خان سپرده شد. جبهه قندهار به صدراعظم عبدالقدوس خان اعتمادالدوله و جبهه جنوبی به سپه سالار نادرخان... نویسنده رساله در ادامه با تعجب از خود می پرسد: « چه معنی دارد که دولت معظم انگلیس در جبهه مشرقی یک قدم عساکر و قبایل افغانی را موقع پیشرفت نمیدهد. در جبهه غربی، قندهار نیز لک ها نفر غازیان قندهار یک قدم پیشرفته نتوانستند و بلکه دکه و سپین بولدک از طرف قوای برطانیه اشغال میشود، ولی فقط در جبهه سمت جنوبی

قوای هوایی و زمینی برطانیه شکست میخورند؟ درحالیکه قشون افغانی و قبایل جنوبی یک طیاره و توپ بزرگ ندارند و با تفنگ کهنه بغل پر جنگ میکنند. درین مورد عقالی بشر قیاس کرده میتوانند که برای کدام مقصد سپه سالار نادر خان را فاتح و فیله مارشال ساختند؟ ولی جبهات مشرقی و قندهار را با قوای مدھش زمینی و هوایی کوفتند! و در نتیجه همین دسایس سیاسی و حربی برطانیه بود که نادرخان بحیث فاتح از سمت جنوبی برگشت و جای سپه سالار صالح محمد خان را که در دکه شکست خورده بود، گرفت و وزیر حربیه و سپه سالار منحصر بفرد قشون افغانی شناخته شد». (صفحه ۲۰ و ۲۱ رساله)

نویسنده رساله برای ثبوت موضوع فوق مکتوب دیگر سپه سالار محمد نادرخان را نقل میکند که بتاریخ ۲۹ شعبان ۱۳۳۷ ق از جبهه جنوبی عنوانی برادرش شاه ولی خان به این مضمون ارسال داشته است:

«ارجمند عزیزالوجودم شاه جان رکاب باشی در حفظ و امان الهی باشند. ازینطرف خیریت کلی حاصل است. بخاطر جمعی شما مشغول کارهای خود باشید. بقرار اطلاعاتیکه رسیده است، سپاهیان انگریز جنگ نمی کنند و چند جای و چھاونی را بخوشی خود خالی میکنند. همین موقع نیکنامی آن ارجمند و برادر تانست. بدون پریشانی و دغدغه خاطر پیشرفت کنید. بطرف وانا بروید. مقابله نخواهید دید. برای من خاطر جمعی داده شده است. به کاردانی و هوشیاری شمایان تعلق دارد که مردمان دیگر ازین احوال و کیفیت خبر نشوند. ولی شمایان در آنجا و میان درین طرف فتح کنیم. باقی آن ارجمند عزیزالوجود را به خدا می سپارم که باید متوجه بوده باشید. مورخه ۲۹ شعبان ۱۳۳۷ ق، امضا: محمدنادر»

(اسناد متعدد دیگر در این زمینه را میتوان در کتاب "بازنگری دوره امانی و توطئه های انگلیس"، تألیف دکتر عبدالرحمن زمانی مطالعه کرد).

با اجازه خوانندگان گرامی پاراگراف های مربوط به ارائه اسناد تاریخی کشور توسط محترم دکتر کاظم را جمع بندی نموده و در اختصار می گویم که :

نوشته بالا که از رساله «نادرخان و خانواده او» اقتباس گردیده بلندترین ارزش جامعه افغانی یعنی استقلال افغانستان را به گونه ای عنوان می کند و مورد سؤال قرار می دهد که بایست محققین افغانی در مورد بیشتر تفحص نمایند تا اصل را از فرع واضح جدا سازند.

نظر به فهم بنده و برداشتی که از نوشته رساله فوق به دست آورده توانستم ما یحصل جنگ سوم افغان و انگلیس را چنین جمع بندی نمود:

در جبهات مشرقی و قندهار قوای افغانی در خاک هند برتانوی یک قدم پیش روی ننموده، بلکه سپین بولدک و دکه، خاک افغانستان، را از دست داده اند .

در جبهه جنوبی تحت فرمان سپه سالار محمدنادرخان در نتیجه دسایس سیاسی و حربی قوای انگلیس شکست می خورد و محمدنادر خان منحصی فاتح معرکه استقلال افغانستان چنان شهرت کسب می نماید که بایست روزی جانشین شاه امان الله شود .

سؤال پیدا می شود که آیا استرداد استقلال افغانستان یک پروسه ساخت و بافت شده و شامل بازی بزرگ دسایس سیاسی و حربی انگلیس در ساختار سیاسی نظام آینده افغانستان بود و یا اینکه مایحصل قربانی ملت افغان؟ فاعتبرو یا اولی البصار

اگر چنین باشد طوریکه نویسنده رساله، که اسمش در این بخش سوم از نظرم گزارش نیافته، توضیح می دهد پس در این بازی بزرگ پای پادشاه افغانستان نیز شامل آن بوده است وگرنه مکاتبه بین شاه امان الله پادشاه افغانستان با سپه سالارمحمدنادرخان در جبهه جنگ کدام مفهوم دیگری را در بر داشته باشد؟

باردیگر به یک مطلب دیگر از نوشته بالا به نام «نادرخان و خاندان او»، که می خواهد به نام تاریخ در حیات سیاسی افغانستان جای پا پیدا کند، مراجعه نموده می خوانیم که در جبهه قندهار تحت قیادت عبدالقوس خان اعتمادالدوله ... با لک ها نفر غازیان قندهار یک قدم پیشرفته نتوانستند.

نمی دانم که نویسنده این تعداد و رقم لک ها نفر غازی را از کدام منبع دستیاب نموده است؟

بنده به تاریخ ۲۰۱۰/۱۲/۰۴ مضمونی زیر عنوان «بخوان و بدان» نوشته بودم که در آرشیف پورتال «افغان جرمن آنلاین» تحت لینک پائین در خدمت خوانندگان گرامی قرار گرفته می تواند.

در این مقال از فوتوکاپی مکاتبه بین شاه امان الله و سپهسالار محمدنادرخان منعیست سند استفاده شده که در پذیرش آن هیچ گونه شک وجود ندارد و متوجه می شویم که محمدنادرخان یک شخصیت وطن پرست افغان بوده و ارزش های مربوط به میهنش بالاتر از روابط وی با انگلیس بوده است.

http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/ehsan_mayar_bekhan_wa_bedaan.pdf

- و اینک متن نامه، لیل پنجشنبه ۱۳ شهر رمضان سنه ۱۳۳۷ صفحه ۳۳-۲۹ همان اثر
- " عالیجاه عزت و عزیزی نهان برادر بجان برابرم سردار محمد نادرخان سپهسالار را واضح باد. عریضه مؤرخه یوم دوشنبه ۱۰ شهر رمضان المبارک ۱۳۳۷ ارسالی شما بملاحظه حضور اعلیحضرت والا گذارش یافت .
- معروض داشته بودید که نقل خط وایسرای هند الیوم رسید از مضمون فرمان مبارک والا و تحریری وایسرای به درستی دانسته شده چند چیز را که سراسر نقصان کلی دارد به حضور مبارک به تفصیل عرض میدارم
- اول درباب آزادی جهاز انگریز در افغانستان
- ۲- فوج های انگریز همان حدود را که قبضه نموده اند به قبضه داشته برای حفظ ماتقدم استحکام خودرا درست کنند و در موضع مذکور آزاد باشند
- ۳- همان موضع را که نظامی افغانستان و اقوام سرحدی به ذریعه افغانستان گرفته اند مثل وزیرستان این را برای انگریز واگذاریدن
- ۴- بیست میل از موضع فوج انگریزی فوج افغانستان دور بودن
- ۵- برای سرحد خط نوشتن که یعنی ما صلح میکنیم و آنها را کامل نا امید ساختن بعضی فقرات جزوی را در این وقت از مضمون تاثیر پیدا نمیشود و وقتیکه همان مسئله بزیر خیال سیاست شود یک عالم معنی داشته باشد پس از همین مضامین فقرات مذکور کامل افغانستان برپاد شده. فدوی دولت قبل از رسیدن فرمان مبارک والا مولوی ظفرحسن خان و پادشاه میر و محمد یوسف خان را همراه یک عریضه حضور مبارک والا روانه نموده ام که حالت سمت جنوبی را بدرستی بحضور عرض کند و در باب شرایط با شرف نیز بحضور اظهار نمایند. اگر از سه صد و شصت رگ انسان یک رگ خون داشته باشد این قسم شرایط را قبول نمی کنند. اگر حالت کابل و سمت مشرقی بالکل خراب

شده باشد و اعتبار نمانده باشد پس لازم که بهر قسم صلاح بدهند بهمان قسم اجرا شود. بنده از نقطه نظر حقیقی ملاحظه نموده کامل بذریعه سه نفر مذکور فوق که روانه نموده ام عرض کرده ام مگر درباب مصلحت صلاحیت ضرور است که وکلای مردم داخلی و سرحدی افغانستان هم شاملیت داشته باشند باید هر یک یک نفر وکیل بحضور طلب گردیده همایشان حرف زده شود. نیز عرض میدارم که اگر از یکطرف چیزی زمین به سمت مشرقی از دست رفته به طرف سمت جنوبی سه چند آن بدست آمده پس اگر مطابق عهد نامه سابقه صلح شود عیب دارد - حال دریک باب مجلس صلح عرض میدارم که اگر اینقسم شد که آدم بی فکر مقرر شد سخت نقص میکند. اگر جنگ تعطیل و صورت مکالمه باز شود اینقدر عرض میدارم که فدوی دولت را مقرر فرمائید که در مسائل صلح نقص کلی نرسد و الا بهر قسم که حضور مبارک والا شمرندعین صواب است - تمام وزیرستان امروز به چشم امید نگران است و فوجی افغانستان به چهاونی کلان انگریز (وانه) مقیم میباشند و شاه ولی خان در وزیرستان میباشند. پس حالت مایان شکر خوب است و اگر این خبر عام شد همان فوج مایان که در وزیرستان میباشند و کل وزیر و محسود به قسم لشکر همراه شان است اگر آنها آنرا دانستند بخود فوجی افغانستان سخت ضرر کلی خواهد رسید. حال که خطر رکاب باشی (شاه ولی خان) آنرا هم روانه نمودم از برای خدا فکر و حوصله و مردانگی از دست داده نشود باقی سپرد بخاوند کریم است و مشاورها هم در عقب صفحه کاغذ سوم دستخط نموده اند. محمدنادر

عالیجاه برادر عزیزا از مضمون فقرات معروضی شما سراپا دانسته و حال رأی انور والا گردید. الله الحمد والمنه خداوند خود را شکرگذارم که آن عالیجاه را هم خیال و هم درد خود ملاحظه میکنم از خداوند خود برای شما نیکامی دنیا و آخرت را میخواهم. خود را پریشان نسازید. اگر جان در تن و رمق در بدن داشته باشم باین شرایط صلح را قبول نخواهد کردم.

اگر از سمت مشرقی جزوی زمین بتصرف آنها رفته هفت چند آن از سمت جنوبی به غیرت و مردانگی و حسن تدبیر شما بتصرف ما میباشند و آمده و صلحی که بشرف و عزت افغانستان نباشد انشاء الله تعالی گاهی قبول نخواهد فرمودیم خاطر خود را جمع دارید و حال مراسله که بجواب مراسله وایسرای نوشته میشود نقل آنرا برای شما ارسال فرمودیم که دانسته شما بوده باشد- درباب نفری که منتخب شده و فرستاده می شوند نام نویس شان برای شما فرستاده شد آقاسی ملکی و نفری که ارسال میداریم مطلق اختیار برای شان داده نشده که اختیار شرایط صلح را بچنگ خودها داشته باشند. برای شان حد و اندازه و دستورالعمل داده شده که تا باین حرف اخیر حرف بزنید که شرف و عزت افغانستان باشد اگر قبول کردند مدعا حاصل شد و اگر از اندازه ما تجاوز کرده و قبول نکردند تا حیات داریم بسر و جان میکوشیم و جامعه زنان را نمیبوشیم. خیال و فکر من از برای شما خوب معلوم شده و گاهی این ننگ و عار را بگردن نمیگیرم انشاء الله و تعالی - در باب اینکه معروض داشته اید که اگر همین نفری صلح خود من مقرر شوم سرکار والا هم در این فقره از شما بهتر هیچ کدام را ندانسته و نمیدانند و لاکن بچند دلیل درین وقت شمارا مقرر کرده نمیتوانم-

الف - اول اینکه شما که در سمت جنوبی مصروف کار می باشید اگر درینوقت در آنجا یک روز حاضر نباشید سررشته های آن سمت برهم میخورد چنانچه از بیفکری صالح محمد خان سپهسالار فوجی نظامی و لشکری ملکی آنولا کاملاً برباد و کم دل شده و سمت مشرقی را خراب کردند شمارا در اینوقت چگونه مقرر آنولا کرده می توانم

-دوم همینکه شما از آنولا خواسته شوید انگریز واقف شده یقین او حاصل میشود که آنها از لاعلاجی صلح را قبول کرده اند

- سوم پریشانی که انگریز دارد از شما است یک قلم خاطر او جمع شده هرچه دل او میخواهد میکند
-چهارم تمامی نظامی و ملکی شما پراکنده شده ازین جوش و خروش بازمانده متفرق میشوند باز جمع شدن شان امر محال است

-پنجم شرایط صلح را که انشاء الله به شرف افغانستان میخواهم یکی آزادی مردم وزیرستان و محسود خواهد بود
-ششم اگر درینوقت موقتی متارکه جنگ نشود در وعده ما خلاف واقع میشود
-هفتم باید وضعی شود که نفری شما از جوش و خروش خود نماند و جاهلیکه بتصرف شان آمده محکم نگاه دارند و آینده حمله را تعطیل بدارند و با خبر خود ها باشند تا معلوم شود که شرایط آنها بکجا قرار خواهد گرفت .
باقی خداوند تعالی یاور و معین شما باشد همیشه از قادر توانا صلح و فیروزی و نصرت را نصیب شما میخواهم چرا که فکر و رای و خیال شما مطابق فکر و خیال حضور است .

هزارآفرین بر شما خداوند در دنیا و آخرت اجر شمارا ضایع نکند -
دیگر اینکه الیوم چهارشنبه ۱۲ یک مراسله رسمی باز از طرف و بصرای رسید آن را باز کرده ملاحظه کردم که بالکل نقل همان مراسله سابقه که یک حرف تفاوت نداشت مگر نوشته بودند که خط سابق خبر تار (تلگرام) بود و خط هذا خط اصل میباشد .

لاکن ازین خط هم پریشانی شان معلوم میشود-
فرمان هذا را تا هر جای آن را لازم میدانید برای نفری مشاور که مهر و دستخط کرده نشان بدهید و جایی را که لازم ندانید نشان ندهید. زیاده خودرا بهیچ صورت پریشان نسازید خداوند معین و نصیر است فقط خط عالیجاه عزت و عزیزی همراه ارجمند شاه ولی خان هم از ملاحظه گزارش یافت بقرار لازم برایشان تسلی و خاطر جمعی میدهد.
(در اخیر نامه اعیحضرت شاه امان الله بقلم خود نوشته اند)

عزیز برادر من- دست از طلب ندارم تا کام من برآید یا جان (رسد) بجانان یا جان زتن برآید .امیر امان الله
با مطالعه اسناد بالا سرحد تعجب انسان به کهکشان ها می کشد و از اینکه حقیقت و واقعیت در کجا نهفته است و بالای اندیشه های ما لبخند می زند سوالیست که جواب آنرا ندارم.

ادامه دارد